

در دفاع از "کمیته هماهنگی"

صدیق جهانی

بیست ششم دی ماه هشتاد و شش



از اعلام موجودیت "کمیته پیگیری"، حدودا سه سال می گذرد. همانطور که در جریان هستید، این "کمیته" مورد استقبال کارگران قرار نگرفت. دلایل عدم استقبال کارگران، اساسا بخاطر جهتگیری غیر پیشروی بود که این نهاد به اصطلاح کارگری اتخاذ نمود. منتها دیری نگذشت که جمعی از فعالین کارگری آستین را بالا زدند و در مدت زمان بسیار کوتاهی "کمیته هماهنگی" برای ایجاد تشکل های کارگری را در تقابل با "کمیته پیگیری" ایجاد کردند. این حرکت، "کمیته پیگیری" را به انزوا و نابودی کشاند.

اکنون، "کمیته پیگیری" در درون جنبش کارگری از موضوعیت افتاده و کارگران هیچگونه اهمیتی به سرنوشت آن نشان نمی دهند.

با این حال بد نیست که نگاه مختصری به "کمیته هماهنگی" بیافکنیم. اولاً، با پیدایش این نهاد کارگری، شور و شوق و جنب و جوشهای نوین و امیدوار کننده‌ای در درون جنبش کارگری راه افتاد. در تداوم با این شور و شوق، تعداد چشمگیری از فعالین کارگری در "کمیته" مورد نظر ثبت نام کردند. حاصل کار جمعی و خلاقیت‌های که این "کمیته" از خود نشان داد، بطور مختصر عبارتند از دامن زدن به تبادل نظر در مورد سازمانیابی کارگری، برگزاری مشترک اول ماه مه در شهرهای کردستان، کانالیزه کردن پیوندهای کارگری در سطح سراسری، ایجاد کمیته دفاع از محمود صالحی، راه اندازی سایت و وبلاگ های کارگری در سطح اینترنت، برگزاری جلسات پیرامون مسائل مبرم جنبش کارگری، نوشتن مطالب ارزنده و از سوی دیگر انعکاس چالش های کارگری و ... می باشد.

ثمر فعالیت های که ذکر شد، این است که جنبش کارگری ایران و رهبرانش بعد از ۲۸ سال مجدداً مورد توجه افکار عمومی و از سوی دیگر حمایت بی سابقه طبقه کارگر در سطح بین المللی قرار گرفته است. از نظر امنیتی نیز، این فاکتور به سنگری محکم برای فعالین کارگری تبدیل شده و دیگر ج. اسلامی مانند دهه هشتاد نمی تواند "جمال چراغ ویسی" ها را اعدام نماید.

جالب اینجاست، در اوج محبوبیت و پیشروی ناگهان "کمیته هماهنگی" با یک بحران حاد روبرو شده و بیم آن می رود که در آینده نه چندان دور، به سرنوشت "کمیته پیگیری" گرفتار آید. مشکل چیست؟ در پیوند با این موضوع، ادامه بحث را پی می گیریم. اگر به نحوه و از سوی دیگر به تاریخ شکلگیری این "کمیته" نگاهی بیافکنیم، آنگاه روشن می شود که ایجاد "کمیته هماهنگی" ائتلاف جمعی از فعالین کارگری بود که سه سال قبل در نظر داشتند بطور هماهنگ پروسه سازمانیابی کارگری را متحقق سازند. همانطور که ذکر شد، آنها گام های موثری را در این زمینه برداشتند. منتها بجای ادامه دادن آن، اکنون واژه های بی ربط و حاشیه ای مانند "اساسنامه" و "استراتژی" که عمدتاً از جانب روشنفکران عصیان زده طراحی شده اند، مهم شده است. کسی که تا دیروز، مشترکاً و در اوج دوستی و رفاقت این همه کار با ارزش

را انجام داده، چه معجزه‌های رخ داده که امروز به هم سر نوشتان خود بی احترامی می کنند؟ روشن است که پشت بحران اخیر در درون "کمیته هماهنگی" یک نوع دگماتیسم قرار گرفته و کسانی نیز در تلاش اند که زیر پوشش سازمانیابی کارگری، صفوف این "کمیته" را متلاشی نمایند. اما تاسف اینجاست که بعضی از فعالین کارگری نه تنها این خطر را تشخیص نداده بلکه خود آنها از انحلال طلبان دنباله روی و حمایت می کنند. اصلی ترین دلیل این دنباله روی، ناشی از عدم استقلال فکری آنها می باشد. وگرنه هیچ فعال سر خط کارگری دنبال روشنفکران لورد نشین و به ظاهر برابری طلب نمی افتد. در این رابطه کارل مارکس، بارها تاکید کرده که تا زمانی طبقه کارگر خود آگاه نشود، هرگز نمی تواند روی پای خود بیاستد. در مورد "کمیته هماهنگی" و بحران کنونی اش همین حرف صدق می کند. زیرا تعدادی غیر کارگر و روشنفکر تحت عنوان واژه‌های "اساسنامه" و "استراتژی" در صدد که یگانگی طبقه کارگر را با دشواری مواجه سازند. از این رو، لازم است که جنبش کارگری را در مقابل اینگونه خطر ها واکسنه نمایم. منتها، تا آنجاییکه به این یا فرمول بندی مبارزاتی برگردد، بنده هیچگونه مخالفتی ندارم. اما، قبل از طرح هر گونه مبحثی پیرامون "اساسنامه" و... ما احتیاج به دوستی، صمیمیت و رفاقت داریم زیرا در دل فضای سالم و سرشار از دوستی میباشد که فعالین کارگری می توانند درک مشترکی از اینگونه فرمول بندیها بعمل بیاورند. در غیر اینصورت، تدوین هر کدام از مقولات مورد نظر تصنعی خواهد بود و آخر سر نیز به بن بست می رسد.

فعالین "کمیته هماهنگی" بارها اظهار داشته‌اند که اکثریت توده‌های کارگر و زحمتکش مخالف نظام سرمایه‌داری می باشند. اگر اینطور است، چرا این اکثریت در حول و حوش ایجاد دنیای فارغ از بردگی متحد نمی شود؟ چرا آنها را برای آزادی رهبر خوشنام و شناخته شده‌شان (محمود صالحی) به خیابانها نمی آورید؟ مگر بخشی از جامعه ایران (کردستان)، در محکومیت کشتن فجیحانه "شوانه سید قادری" اعتصاب عمومی نکردند، چرا شما نیز علیه ترور "حمید مجیدی" و زندانی کردن فعالین حق طلب کارگری این کار را نکردید؟ آیا با تغییر دادن این یا آن بند "اساسنامه" و یا "استراتژی" می توان دستها و قلبهای میلیونها کارگر و زحمتکش پراکنده را به هم نزدیک کرد و نتیجتاً یک دنیای آزاد و برابر ساخت؟ بی شک جواب نه است زیرا هیچ کارگر و زحمتکشی بی هدف، بی اساسنامه و بی استراتژی مبارزه نکرده و کماکان نمی کند. در این رابطه، از هر کارگر و زحمتکشی بپرسید، چه چیزی را می خواهید، بدون اما و اگر می گوید دنیای آزاد و برابر و اگر بپرسید، دشمن شما کیست، با صراحت خواهد گفت نظام سرمایه‌داری می باشد. در ثانی، اگر مشکل تاکتیک، اساسنامه و... است، کارل مارکس بسیار زیبا آن را نوشته و بدرد امروز هم میخورد. بنابراین، متوجه می شویم که دعوی درون "کمیته هماهنگی" آلوده به سنت های روشنفکرانه می باشد.

همانطور که در طول نوشته تاکید کردم، کشمکش های درون "کمیته هماهنگی"، اساساً بر سر دو موضوع قرار دارد. اولاً، تعدادی روشنفکر خارج از سوخت و ساز طبقه کارگر، در صددند که در لابلای کتابها و در درون جنبش کارگری سکت بسازند. دوماً، در مقابل این خطر جمعی از پیشروان کارگری قرار گرفته و شدیداً می کوشند که خدشهای به پروسه یگانگی طبقه کارگر از جمله "کمیته هماهنگی" وارد نشود. از این رو، متوجه می شویم که دسته اول از جنس ما نیستند و باید اجازه ندهیم که بیش از این صفوف ما را متلاشی نمایند. از نظر من، "کمیته هماهنگی" حاصل دوره‌ای حساس از چالش های کارگری می باشد. استثمار شدگان بخصوص فعالین سر شناس آنها جهت ادامه کاری این نهاد کارگری مشکلات و رنجهای زیادی را متحمل شده‌اند. این نهاد یکی از نقطه قوتهای طبقه کارگر

محسوب می شود، لذا به هر نحوی شده باید نگذاریم صفوف آن متلاشی بشود.

ما هیچگونه احتیاجی به کپی برداری از انشاء و ترفندهای مبارزاتی که "استراتژی" و "اساسنامه" نویسان، طراحان کرده‌اند، نداریم. زیرا فرهنگ آنها دقیقا شبیه جریان "سوسیالیست کارگری" و احزاب کمونیست کارگری"ها می باشد. همانطور که اطلاع دارید، این گروهها نیز علت درجا زدن و ناکامی خود را اشکال در فرمولبندی اساسنامه و استراتژی تلقی کرده و دوره‌ای با اینگونه مسائل ور رفتند و بجای پیدا کردن راه حلی زمینی، آخر سر نیز به ۲۵ تیکه مختلف تبدیل شدند. حال سوال این است، کسی که فکر نکرده مقوله کدای "اساسنامه" و "استراتژی" را علم کرده و نمی خواهد با شخصیتی پیشرو، جسور و شایسته مانند "محمود صالحی" کار کند، با کی می خواهد علیه لغو کارمزدی برزمد؟

صدیق جهانی

۰۸-۰۱-۱